

خداحافظ خاتمی، آدم خوب و رییس جمهور بی‌عرضه‌ی من!

حسین درخشان

خاتمی در شرایطی که این همه روزنامه‌نگار جوان زیر گیوتین رفته‌اند، نه تنها هیچ اعتراض و اشاره‌ای به آنها نمی‌کند، که آزادی به معنی این نیست که «هر کس هر کاری که اثبات می‌کند بلکه باز دوباره برای هشتاد هزارمین بار دارد خواست انجام دهد و هر چه خواست بگوید.» و برای بار پانصد هزارم اضافه می‌کند: «کدام جامعه، دولت و ملتی می‌پذیرد که چنین بی‌بندوباری و رهایی را به نام آزادی تحمل کند و اجازه دهد استقلال و تمامیت ارضی به خطر افتد.»

آقای خاتمی، کی را گول می‌زنید؟ برای مردم شهر کابل که حرف نمی‌زنید که ندانند در کشورهای دیگر چطور آزادی و قانون با هم می‌سازند. مردم ایران کور نبودند و دیدند که فیلمساز کله‌خر آمریکا در پربیننده‌ترین جشن سینمایی در تلویزیون رفت آن بالا و به رییس جمهور کشورش (که از نظر جهان‌بینی دست کمی از رهبران ایران ندارد) هر چه خواست گفت و هیچکس جرات نداشت به او دست بزند. و آن وقت در کشوری که شما رییس جمهورش هستید، منتقد سینمایی را که در عمرش درباره‌ی چیزی جز فیلم ننوشته، بجرم داشتن فیلم به زندان می‌اندازند و مجازات می‌کنند، و روزنامه‌نگار را به زندان می‌اندازند و به او تجاوز جنسی می‌کنند.

ما خر نیستیم و می‌فهمیم آقای خاتمی که تعادل آزادی و قانون کار سختی است ولی خواهش می‌کنم جوری حرف زنید که انگار چیزی که در این مملکت تگون بخت امروز پیاده می‌شود نزدیک‌تر است به ایده‌آل شما تا چیزی که ما در دنیا می‌بینیم.

من برخلاف بقیه که می‌گویند نباید به خاتمی فشار آورد، گناه دارد، آدم آرام و نجیبی است، به شما فشار می‌آورم و انتظار و اعتراض را به کسی که به نمایندگی خودم به آن صندلی نحس رساندم صدها هزار بار تکرار می‌کنم. شما در مقابل ما مسوولیت دارید و این وظیفه بخاطر ناتوانی شخصی شما یا هر دلیل دیگر از دوش شما ساقط نمی‌شود. درست همانطور که دلایل شخصی یک آتش‌نشان یا پلیس برای انجام ندادن وظیفه‌اش هرگز موجه نیست.

جوانان ایران مرده‌اند آقای خاتمی. آن قدر از اول زندگی در این حکومت اسلامی توی سرشان زده‌اند که دیگر هیچ آرمان و آرزویی ندارند. آن قدر سرشان را به لجن کرده و امثال شما هم آن را توجیه کرده‌اند که به این لجن عادت کرده‌اند. خودم را می‌گویم. خوب می‌بینم که ظرف این دو سال که در یک مملکت آزاد زندگی کرده‌ام، چه بخش‌هایی از وجودم که مرده بود، بیدار شده است. من در ایران مرده بودم، چون آرمان نداشتیم و به همان لجنی که سرم را در آن کرده بودید راضی شده بودم و دم برنمی‌آوردم. حالا دارم می‌فهمم که جوانی که مثل پیرمردها فکر می‌کند و صبح تا شب می‌خواهد خودش را با وضعیت موجود تطبیق دهد -- نه آن که آن را بر هم بزند -- یک پیر بی‌خاصیت مرده است. شما خواسته یا ناخواسته، از فرزندان خودتان پیرمرد و پیرزن ساخته‌اید. خوشحالی‌دید؟

من جوانم و بخاطر همین به لجنی که سال هاست تحویلیم می‌دهید، بدون توجه به دلایلیش، و به جای تمام دوستان آرمان‌مرده‌ام، به وضعیت موجود پرخاش می‌کنم. راه حل هم برایش نمی‌دهم، چون وظیفه‌ی من نیست که این کار را بکنم. ایران به اندازه‌ی کافی پیر عاقل دارد، چیزی که کم است جوان معترض و منتقد است.

آقای خاتمی، راحت بگویم، شما یک آدم دوست‌داشتنی ولی یک رییس جمهور بی‌عرضه‌اید. برای همین رسماً اعلام می‌کنم که امروز رای‌ام را از شما پس گرفتم. آقای خاتمی، شما دیگر رییس جمهور من نیستید.

از وب لاگ سردبیر: خودم

<http://i.hoder.com>

